

شبی حضرت خاقان در خواب دیدند که شاه مرحوم را خواجه کرده اند در نهایت آفسردگی بیدار شده حاجی میرزا محمد را احضار و صورت خواب را با اضطراب خاطر ملوکانه که از آن حاصل شده بود بیان فرموده بودند عرض کرده بود خواجه بمعنی بزرگ و آقا است کسی را که پادشاه عالم بزرگ کند و آقایی بدهد اعلی درجه شرافت و خواجهگی برای او خواهد بود خاطر همایون از حسن تعبیر بغایت خوشوقت شد همه ساله حاجی میرزا محمد مبلغی مرسوم و مواجب و خلعت می گرفت و خدمت محوله باو همین تعبیر خواب بود در سیزدهم عید نوروز تمام اهل حرمخانه میبایست در باغ بادشاهی حاضر شوند و باع قرق شود

مادر شاه قلی میرزا - آی باجی - غنچه دهن - گنجشکی

مادر (شاه قلی میرزا) که دختر محمد علیخان زند بود با تفاق (آی باجی) دختر مجنون خان پازکی می بایست به عمارت کلاه فرنگی شاه شهید که مجلس تحویل در آن جا منعقد می شد و بعد از تحویل در های آن بسته بود بیایند احدی بخواند و مجموعهای اسباب تحویل دست نمیزد روزمز بود در اطاق باز میشد این دو خانم در حضور حضرت خاقانی دو ظرف از آن خوانچه بر میداشتند و میان باغ انداخته می شکستند بعد از آن تمام اهل حرمخانه آن ظرف را بایست بشکنند و اسباب هفت سین را بقما کنند بیکدگر میریختند و فریادها و خنده ها و زد و خورد های غریب میشد بعد از تمام این کار (غنچه دهن) و (گنجشکی) که از خدمه حرم بودند دو نفر کینز سیاه تو منند را که یکی (گل عنبر) و دیگری (مشک عنبر) نام داشتند و سپرده ب مادر الله وردیخان جبه در بودند می آوردند و مادر الله وردیخان مزبور از خدمتکاران و الهه مرحوم خاقان بود که در حیاط مشهور عباسعلی منزل داشت بلور خانها و چینی خانها و فرش خانها و رختخواب خانها سپرده باو بود مشارالیه با غنچه دهن و گنجشکی که مشاطکی گل عنبر و مشک عنبر را کرده بودند می آمدند این دو کینز قوی هیکل را می آوردند زنها جمع میشدند این دو کینز را با لباس میان حوض می انداختند و آن دو نفر در میان حوض آب مشغول کشتی میشدند مابقی در اطراف حوضها بود میکردند بعد که کینزهای مشارالیهما از آب بیرون می آمدند موقع شایاش میشد خود خاقان بدست مبارک شاهی زیادی میپاشیدند همه اهل اندرون در آن موقع بهم میریختند از خانها و شاهزاده خانها و خادمان حرم بلکه غلام بچه و خانه شاگرد و خواجه سرایان برکله یکدیگر میزدند پول را از زمین میربودند آنوقت شاهزادگان می آمدند بحضور آش ماست مخصوصی که طبع حضوری بود و دیگرها بر سر بار بود یک گاو دوش چینی یعنی کاسه که دسته داشت و او شیر خوری می گفتند هر یک در دست داشتند و با همان ظرف آش از دیگرها برداشته می خوردند غذا در آن روز منحصر بهمین آش بود و بهمین طریق مذکور خورد میشد بعد از صرف آش در خدمت حضرت خاقان مشغول بقمار میشدند در این وقت الله یار خان آصف الدوله و منوچهر خان معتمد الدوله و سپهبد ارهم حاضر بودند بر

باخت زیاد میشد روز سیزده عید باید بدین منوال بگذرد روزهای برف هم اگر بشکار نمی رفتند مجلس قمار فراهم بود شبها هم همیشه اسباب قمار در کار بود جز شب جمعه که تمام شاهزادگان در حضور خاقان می نشستند ظل السلطان دعای کمیل را بلند میخواندند و همگی با او میخواندند و بعد از صرف شام مرخص میشدند هر وقت میل بقمار نمیفرمودند شاهزادگان را مرخص مینمودند خودشان بیشتر بخواندن تاریخ مشغول بودند یا محمد ولی میرزا را میخوانستند او از تاریخ حکایت میکرد منوچهر خان معتمد الدوله ایچ آقاسی باشی و خواجه باشی بود وقت شام و ناهار از بیرون باندرون می آمد این شام و ناهار سوای شام و نهار است که نه نه کوچک ترتیب میداد خوانچهها بر سر خواجهها بود آقا سعید آفتابه لکن طلا را از بیرون بر میداشت معتمد الدوله پیش روی خوانچه بود آقا سعید در عقب او صدر الدوله با صغر سن بجهت نیابت نظارت همراه خوانچه بود در حیات چشمه که میرسیدند آفتابه لکن را خود معتمد الدوله بدست میگرفت و می آورد بر زمین میگذازد و می ایستاد تا خوانچهها را خواجها رو بروی اطاق مشهور به تنبل خانه که در آن شام و ناهار چیده میشد میگذازدند بفرمایش والده شعاع السلطنه وضع سفره فراهم می آمد

آلا گوز خانم - شمه از حال منوچهر خان طرد الالباب - گوهر خانم

فریباغی که از کینزهای آغا باجی بود و مادر سلطان حسین میرزا میباید با غنچه دهن باجی و دو نفر دیگر از کینزهای میاندری که سابقا حالت آنها نوشته شده است شبی یکتفر و روزی یکتفر بعد از چیدن سفره می آمدند و سری فرود می آوردند معلوم میشد که شام یا ناهار حاضر است یکی از آنها بحضور شاه می آمد دیگری بحضور شاهزادگان که در بالاخانه مخصوص فخر الدوله نشسته منتظر اخبار بودند میرفت پس از آنکه حضرت خاقان بر سر سفره می آمد شاهزادگان نیز حاضر شده اذن جلوس حاصل میکردند عقل و دولت و کفایت منوچهر خان معتمد الدوله از عهده تحریر خارج است شان او بطوری بود که اکثر اوقات در کارهای بسیار عمده دولتی طرف مشورت خاقان واقع میشد که وقت قمار با فرمانفرما و ملک آرا و سایرین روبروی خاقان مرحوم می نشست و حریف آنها بود بلکه غالباً خاقان مرحوم می فرمودند من با منوچهر خان شریک هستم در همان زمان ملقب بمعتمد الدوله بود ولی رسم حضرت خاقان این بود که از شاهزادگان و اهل حرمخانه و طبقات نوکر احدی را ب لقب خطاب نمی فرمودند منوچهر خان باین لقب و آن تقرب و منصب همان آفتابه لکن را با کمال افتخار بر میداشت هر وقت حضرت خاقان بیرون میرفتند معتمد الدوله پیش روی شاه بود و در عقب او گوهر خانم که از زنان محترمه و دختر لطیفی آقای قاجار از بنی اعمام خاقان مرحوم بود مشارالیه چاق طلای بزرگ در دست داشت پیش از آنکه شاه بعمارتی وارد شود او وارد می شد و با او از بلند میگفت (گچلین از کینزان و غلام بچه گان و خواجه سرایان هر کس در عمارت بود بزودی

مادر ملك آراء - خديجه خانم - زينب خانم

که همشیره خان اعتضادالدوله است زوجه مهديقليخان برادرشاه شهيد بود که ابراهيم خان عمو را از آن مرحوم آورد بعد از وفات مهديقليخان شاه شهيد دختر دائمی خود شانرا بخاقان مرحوم دادند و در حرمخانه خاقانی ملك آرا و دو همشیره اش از او متولد شدند که یکی (خديجه خانم) ملقبه به حاجي شاه زوجه اسمعيل خان ملقب بسپه سالار پسر اعتضادالدوله بود و ديگری زينب خانم زوجه مریخ شاله برادرزاده مرحوم خاقان است

زمانیکه ابراهيم خانرا با مادرش شاه شهيد بخانه خود آورد شکرو شادی میفرمود که حالا صاحب سه پسر هستم که مقصود خاقان مغفور و حسیقلیخان برادرش و ابراهيم خان ظهیرالدوله است یکنفر زنی که مرحوم خاقان بموجب شرحی که قریباً نگاشته میشود خودشان برای هر يك از شاهزادگان تزویج میفرمودند در حضرت شاهانه دارای انواع احترام بود زنهاى نجیبه و متشخصه حضرت خاقان هم در خدمت خاقان شهيد خیلی محترمه بودند بخصوصی در حق والده مرحوم و لیعهد رضوان مهد بقدری شاه شهيد التفات و احترام میفرده که مرحومه مهد علیا والده خاقان غالباً از اینباب ملول و باطنا مکدر بودند چنانچه در تولد مرحوم ظل السلطان جیقه الماس شاخه دار تخمه لعل را بتوسط نسا باجی که یکی از بزرگ زادگان طالش و از زوجات حضرت خاقان بود و گوهرشاد خانم عروس خان نایب قاجار دولو از بطن اوست فرستاده که بر گاهواره مرحوم ظل السلطان آویخته که همیشه در سلامهای رسمی ظل السلطان آن جیقه را میزد چون والده مرحوم و لیعهد زود مرحومه شد نسا باجی علی شاه مرحوم را بزرگ کرد و مشهور بمادر ظل السلطان شد از والده مرحوم و لیعهد و ظل السلطان يك دختر هم متولد شد که (گوهر ملك خانم) مشهور بشاه بی بی است چون محمد امین خان نسقی باشی قاجار دولو مادرش همشیره امیر خان سردار بود و با لیعهد رضوان مهدخاله زاده بودند شاه بی بی را با تزویج نمودند ولی از شدت تند خوئی طلاق اختیار کرده بعد با مرحوم میرزا ابولقاسم قائم مقام مزاجت او واقع شد بجهت همین طلاق گرفتن از نسقی باشی مرحومان خاقان خلد مکان و لیعهد غفران مهد باطنا از او رنجیده شدند میگویند و لیعهد مرحوم همیشه میفرمودند گوهر ملك خانم خواهر من نیست بلکه خواهر ظل السلطان است دخترهای قاجاریه که بزنی شاهزادگان بخانواده سلطنت می آمدند چند قسم شئونات داشتند که در حق بزرگ زادگان غیر سلسله قاجاران رسم و فقرات نبود اولاً عروسی که بخانه سلطنت برای یکی از شاهزادگان می آمد اگر از سلسله نبود در تخت روان می نشست و آنچه از ایل جلیل بود باید بکجاوه شتر بنشیند مهارشتر را وقت سوار شدن عروس یکی از اقوام معتبر داماد میبایست بگیرد تا عروس سوار شود و قتیکه دختر فتحعلیخان دولورا که والده مرحوم و لیعهد باشد برای خاقان مغفور می آوردند میگویند خود شاه شهيد برای تالیف قلوب و دلربائی از طایفه یوخاری باش تشریف بردند و مهارشتر را گرفتند که

بهبان میشدند بعضی از خانها اگر میخواستند در باین ارسی همان اطاق ایستاده بودند گاهی حضرت خاقانی اظهار التفات بآنها می فرمود اگر مطلبی داشتند عرض میکردند

وضع نشستن خاقان مرحوم در سفره

بهاء الدوله و شعاع السلطیه و سیف الدوله هم هر وقت در طهران بودند بسمت چپ و در صف شاهزادگان کوچک جای داشتند

وضع نشستن در سر سفره خاقان مرحوم این بود که در سه سمت سفره شاهزاده گان می نشنند یکطرف طول و دوطرف عرض جای آنها بود ظل السلطان رو بروی حضرت خاقانی مینشست سایرین بترتیب سن خود از طرفین ظل السلطان می نشستند یکقسمت دیگر که ضلع طول سفره واقع و محل جلوس حضرت خاقانی بود طرفین ایشان که مسافتی خالی بود در جانب راست هر وقت مرحوم و لیعهد رضوان مهدي شاهزاده محمد علی میرزا یا فرمانفرما یا ملك آرا بودند مینشستند و در جانب چپ شاهزادگان کوچک بودند و بنا بر احترام مادرهاشان داخل در آن سه سمت نمیشدند برخلاف یاسای شاه شهيد خاقان خلد مکان در ایستادن اولادش ملاحظه بزرگی و کوچکی و آقا و اینی را میفرمودند نه رعایت نجابت و اصالت طرف و مادر را و الاحساب آباء هر که بحسب سال کوچک تر بوده زیر دست میبایستاد سواى مرحوم و لیعهد که از عهد سلطنت خاقان سعید شهيد تا زمان پادشاهی پدر و لا کهر خود در هر موقع بر سایر اخوان مقدم بود در موقع سلام ایستادن در اطاق بهیچوجه مرسوم نبود در سلام شاه شهيد که مطلقاً احدی در اطاق نمی ایستاده اوایل سلطنت خاقانی هم بهمان یاسا گذشت در اواسط دولت والده شعاع السلطنه و تاج الدوله و خازن الدوله عارض شدند که مرحمت حضرت خاقان چگونه مقضی است پسر های ما با درجه و شانی که دارند زیر دست بعضی از برادرهای دیگر که شانی ذاتی ندارند بایستند و مثل بهاء الدوله و شعاع السلطنه و سیف الدوله در صف نعال کیقباد میرزا و شاپور میرزا واقع شوند حضرت خاقان مقرر فرمودند که شاهزادگان مفصله الاسامی (شعاع السلطنه) (بهاء الدوله) (سیف الدوله) و (سیف الله میرزا) و (نیرالدوله فرخ سیر میرزا و (عضد الدوله) داخل صف سلام نباشند بلکه در اطاق بایستند چون کیکاوس میرزا را هم دختر ابراهيم شیشه ای به پسری خود قبول کرده بود چنانچه سبق ذکر یافت لهذا بنا بر خواهش آغا باجی او نیز از ایستادن در صف معاف و داخل در اطاق میشد و با شاهزادگان فوق می ایستاد دیگر احدی حق ایستادن در اطاق را نداشت این اجازه و تدبیر را هم خاقان مرحوم محض آن فرمودند که وضع احترامات بزرگی و کوچکی و ملاحظه کبرین از میانة اولادشان برداشته نشود

ایروانی است گلین خانم حیدرقلی میرزا دختر مهرعلیخان قاجار قوآنلو برادرزاده شاه شهید است گلین خانم محمود میرزا نیز دختر محمدخان ایروانی است گلین خانم همایون میرزا دختر میرزا شفیق صدر اعظم است گلین خانم اللهوردی میرزای ملقب بنواب دختر حسین قلیخان برادر مرحوم خاقان است گلین خانم منوچهر میرزا نیز دختر آن مرحوم است خط شکسته را درست و خوب مینوشت و طبعی موزون داشت این شعر از اوست :

(شعر)

چشمه آن لب از چشمه حیوان بهتر منزل و منظرت از روضه رضوان بهتر آنکه در بند گیت داده سرو دستاری بودن در گهت از تخت سلیمان بهتر گلین خانم اسمعیل میرزا بر احمد علی میرزا نیز دختر های مرحوم حسین قلیخان بودند .

گلین خانم کیقباد میرزا دختر حاجی رضا قلیخان قارجاردوللو است گلین خانم حاجی بهرام میرزا دختر لطفعلی آقای قاجار قوآنلو از بنی اعمام خاقان است گلین خانم شاه پرور میرزا نوه مرحوم میرفندرسکی از اجله سادات است که همشیره مرحوم میرزا غلامشاه باشد گلین خانم ملک قاسم میرزا دختر مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام از سادات هزاره است گلین خانم سیف الله میرزا نیز از سادات نوه میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله است علیرضا میرزا ملقب بحکیم گلین خانم نخواست و نگرفت و جان خود را خلاص کرد جهانشاه میرزا نیز تقلید او را کرد جهانسوز میرزا و عباسقلی میرزا و اورنگ زیب میرزا و سلطان حسین میرزا هم گلین خانم نگرفتند گلین خانم هرمز میرزا و صاحبقران میرزا دخترهای ابراهیم خان سردار قاجار دوللو بودند گلین خانم ملک ایرج میرزا دختر خانلرخان زند که از طرف ما در عهد زاده حضرت خاقان و ملقبه باصفه بود وزارت تاج الدوله را داشت گلین خانم سلطان مصطفی میرزا نیز دختر خانلرخان عمه زاده خاقان است گلین خانم کیگوس میرزا دختر فرضی بیک شاهشون ساریخان بیگلر همشیره زاده آغا باجی است گلین خانم سلطان محمد میرزای سیف الدوله دختر نظر علیخان شاهشون ساریخان بیگلر و او نیز همشیره زاده آغا باجی دختر ابراهیم خان شیشه است گلین خانم شاهقلی میرزا و دختر محمد خان نایب قاجار دوللو است گلین خانم محمد مهدی میرزا دختر مهر علیخان قوآنلو برادر زاده شاه شهید است گلین خانم فرخ سیر میرزای نیر الدوله نیز دختر مهر علیخان و گلین خانم یحیی میرزا نوه مهر علیخان مزبور است گلین خانم کیخسرو میرزا و پرویز میرزای نیر الدوله دختران مرحوم محمد باقرخان بیگلر بیکی قاجار دوللو خالوی شاه مرحوم هستند گلین خانم کیومرث میرزای ابوالملوک دختر محمد حسنخان نسقی باشی قاجار دوللو است گلین خانم سلیمان میرزا دختر حاجی محمد حسین خان صدراعضهانی که از طرف مادر دختر زاده حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله صدر اعظم شیرازی است همشیره بطنی ابراهیم خان ناظر میباشد بقدری خوش سیما بود که حسب الامر خاقان هر وقت خدمت شاه میرسید میباید بهیچ قسم

عروس سوار شود تا نیا یک کلاه بنه دوزی مقول مثلث در خزانه بود که عروسها می از سلسله جلیله را سه روز بعد از عروسی عروس را بر روی تخت بسیار بزرگی می نشاندند آن کلاه را بر سر آن میگذاشتند جیفه مرصع بزرگی بر آن کلاه میزدند زندهای خوانین قاجار دور آن تخت چوبی میکشیدند درین چوبی میبایست تمام زنان ترا که که آنوقت برسم کرد بودند بیایند چوبی بکشند اگر عزائی هم روی میداد زندهای تر کمان در حرمخانه بهمان قاعده ایلت مشغول عزاداری بودند شاه شهید و خاقان مرحوم مکرر میفرمودند ما با تر کمان همسایه و همخانه هستیم از ایل ماجدا گانه نیستند در عیش و عزای میباید با ما باشند اسم عروسها را گلین خانم خطاب میکردند و آن کلاهی که بر سر گلین خانهای سلسله قاجاریه میگذاشتند اسمش دنکه بود این عروسها یک مفاخرتی بسا برداشتند که بلفظ ترکی می گفتند ما (دنکه لی گلین هستیم تا نیا عروسی که از سلسله بود وقتی که او را می آوردند باید اجاق مطبخ سرای حضرت خاقان را بیوسد بعد او را بحضور ببرند را بعد این عروسهای از سلسله بطور ایلت از برادر شوهرشان رونی گرفتند رسم و یاسای حضرت خاقان آن بود که یک نفر زن مشخصه بقصد دوام برای هر یک از پسر های والا گهر می گرفتند و آن زن بود که میباید بلقب گلین خانم خطاب شود طلا و تهره و جواهر و ملبوس و اثاث الیت و سایر لوازم این عروس را میبایست خازن الدوله از خزانه بدهد بعد از آن یک زن اگر شاهزادگان زنی از هر قبیله و از هر قبیل می خواستند بگیرند مختار بودند و مخارج در عهده خودشان بود بیشتر عروسهاییکه خاقان مرحوم برای پسرهای خود می آوردند از ایل جلیل بودند از این تفصیل ذیل معلوم خواهد گردید معدودی که از سلسله و خانواد های سایر بزرگان بودند گلین خانم مرحوم و لیعهد دختر میزا محمد خان بیگلر بیکی قاجا دوللو است که در عصمت و بزرگ منشی ثانی رابعه و بلقبس محسوب میشد والده شاه مرحوم است (گلین خانم) شاهزاده محمد علی میرزا دختر احمد خان بیگلر بیکی مراغه ایست (گلین خانم) محمد علی میرزای ملک آرا گلبری خانم ملقبه یسرای ملک دختر مرتضی قلیخان برادر شاه شهید است (گلین خانم محمد ولی میرزا نیز دختر مرتضی قلیخان است گلین خانم حسینعلی میرزای فرما نقر ما دختر امام قلیخان بیگلر بیکی افشار ارومیه ایست گلین خانم حسنعلی میرزای شجاع السلطنه دختر ابراهیم خان سردار قاجار دوللوست .

گلین خانم محمد تقی میرزای حسام السلطنه دختر حسینخان دنبلی بیگلر بیکی خوی است که همشیره زاده آغا باجی دختر ابراهیم خان شیشه بود گلین خانم علی تقی میرزای رکن الدوله دختر مصطفی خان برادر شاه شهید است گلین خانم شیخعلی میرزای شیخ الملوک هم دختر میرزا محمد خان بیگلر بیکی و خاله شاه مرحوم است گلین خانم محمد رضا میرزا نیز دختر مرحوم میرزا محمد خان است گلین خانم علی شاه ملقب بظل السلطان دختر حسین قلیخان برادر خاقان است گلین خانم عبدالله میرزای دارا دختر سلیمان خان اعتضاد الدوله قاجار قوآنلودای شاه شهید است گلین خانم امام وردی میرزای کشیک چی باشی دختر محمد خان قاجار قوآنلوی

آرایش نکرده باشد (محبوب خوب روی چه محتاج زیوراست) گلین خانم فتح الله میرزای شجاع السلطنه دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار قوانلو برادرزاده شاه شهید است گلین خانم ملک منصور میرزا دختر حسینقلی خان بیگلربیگی ارومیه دائمی زاده خودش است گلین خانم بهمن میرزای بهاء الدوله دختر مهدی قلیخان قاجار دوللو بیگلربیگی استرآباد است گلین خانم سلطان سلیم میرزا دختر جهانگیرخان نوه صادقخان شقاقی است گلین خانم محمد هادی میرزا نوه میرقلیخان قاجار قوانلو است گلین خانم علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه دختر حسینقلیخان و نوه محمد خان کامران میرزا و سلطان ابراهیم میرزا دختران سلطان احمد میرزای عضدالدوله دختر امیرخان سردار قاجار دوللو خاله زاده مرحوم ولیعهد هست گلین خانم محمد امین میرزا دختر حسین علیخان قاجار دوللو نوه مصطفی خان برادر شاه شهید است گلین خانم جلال الدین میرزا دختر شهباز خان دنبلی است گلین خانم امان الله میرزا نوه حسین قلی خان قاجار عزالدنیلو است .

چون در صفحات قبل ذکری از خواجه سرایان حرمخانه حضرت خاقانی نشده مختصری از شئون آن مرحومان منوچهرخان و آغا بهرام یاد کرده شد مناسب دید که شبه از حالات محفوظه بقیه خواجهان نگارش دهد خصوص آنانکه جهت اشتهاری داشته اند که بکلی متروک نباشد بلکه این طبقه نوع استحقاقی دیگر دارند زیرا که از آنها اصل ثابت و نسلی باقی درین عصر نمانده که بقای نام و نشان آن ها باشد اگر چندی دیگر بگذرد کان لم یکن شیئا مذکور خواهد بود .

در زمان خاقان سعید شهید خواجه سرایان بسیار کم بودند آغا جعفر معتبر و مابقی که معدودی میشدند سپرده باو بودند وضع آن زمان یا زمان سلطنت خاقان مغفور تفاوت کلی داشته اهل حرمخانه در زمان سلطنت شاه شهید که بانوی حرم مهد علیا و والده حضرت خاقان مرحوم بود جلودارهاشان زنهای ترا که بودند که بد کهای آنها را می کشیدند آبداری و قبل منقل را کنیز ها میزدند امکان نداشت که مردی متصدی خدمت یکی از اهل حرم باشد و لسی در زمان سلطنت خاقان خواجه سرایان بسیار بودند که بعضی از آنها در طی اوراق قبل مرقوم گردید و برخی اکنون نگاشته می شود .

(آقا کمال) که امورات اهل بازیگرخانه در دست او بود منتهای جلال را داشت و کارهای خیر ازو صادر میشد کاروانسرای رباط کریم از بناهای اوست موقوفاتی بقاعده قرار داده بود گویا آن موقوفات رفته رفته از میان رفته و میروند و آن رباط رو بخرابی خواهد گذاشت .
(آقا یعقوب) که در هنگامه قتل ایلچی خود را به روس ها بست اهل اسلام در آن بلوای عام او را قطعه قطعه کردند یکی از خواجهائی بود که رسیده گی با سبب اطاق حضرت خاقان مینمود و با آغا علی عسگر و چند نفر

دیگر در حقیقت داخل اداره جده ایلخانی بودند زمانی که مقتول شد سی هزار تومان نقد و جنس متروکات داشت .

(یعقوب خان خواجه) که نان و گوشت و روغن برنج و هیزم و ذغال و سایر لوازم کارخانه حرمخانه بفرآخور هر یک بدستیاری او و پدر میرزاتقی مشرف که از اول دولت شاه شهید تا آخر دولت شاه مرحوم بمشرفی حرم خانه و کارخانه باقی بودند عاید میشد از معتبرین خواجهها بود بعد از وفاتش هفتاد هزار تومان اشرفی نقد از صندوقخانه او بخزانه دولتی وارد شد سوی املاک و سایر مخلفات (آغا مبارک) و (آغاسید ابراهیم) و (غلام تاج) هر سه خواجهای تاج الدوله بودند که بقول عوام از شدت تشخیص باج بهیچ یک از این خواجهها نمیدادند .
(آغا الماس) خواجه خازن الدوله مختار ورود و خروج تمام اهل حرم خانه بود منتهای شخصیت را داشت .

(آغاسعید) در اواخر خود را با استقلال نایب ، عمده الدوله منوچهر خان می دانست (خسروخان) تاممکن بود خودش را داخل این طبقه نمی کرد و بلکه باشی بود زیرا که می گفت پدر من در گرجستان از پدر منوچهر خان نجیب تر بوده هر قدر منوچهرخان آرام بود خسروخان تندی داشت در هر کاری که سختی و شدت عمل لازم داشت بتدبیر خاقان مرحوم او را مامور می کرد چندان اعتقاد بعقل او نداشت دولت و اعتبار او را اکثری از اهل عصر حاضر دیده اند حاجت شرح آن نیست .

(آغا حسین بلوچ) از اسرای شاه شهید بود با نهایت تجمل حرکت می کرد و از نمره اوقلا سی نفر دیگر بودند که اسامی آنها در نظر نیست (حاجی میرزا علیرضای خواجه) (*) برادر حاجی قوام شیرازی بود خاقان مرحوم بقدری از او احترام می کرد که خسروخان و منوچهر ابدیان درجه نبودند همیشه حاجی دائمی خطاب میفرمود جهت این خطاب از قول صدرالدوله بود چون والده ابراهیم خان ناظر همشیره حاجی میرزا علیرضای مذکور بوده آنها او را حاجی دائمی می گفتند حضرت خاقان هم محض التفات و احترام اینطور میفرمودند .

در ذکری بعضی از جشنهای بزرگی که برای نبات محترمان حضرت خاقان مغفور اسکنه الله فی غرف الجنان واقع شده که حالت تاریخی دارند و امثال آن اگر در زمان خلفای عباسی و سایر اتفاق افتاده کمنل السایر اشتهار و در صفحه روزگار انتشار یافته است .

عروسی عصمة الدوله

عصمت الدوله مجنون خان باز کی که سلفا عن خلف باولاد فتحعلیخان قاجار جد بزرگوار حضرت خاقان بخلوص طوبیت رفتار می نمودند و پس از نهنبت شاه شهید از شیراز و وصل موکب ایشان بخار و ورامین مجنونخان مزبور حامل بیغام

(*) قنات حاجی میرزا علی رضا که سرچشمه طهران مظهر آن می باشد یکی از آثار جاویدان و صدقات جاری آن شادروان می باشد کوهی گرمائی

و واسطه اصلاح مابین خوانین قوئلوو دولوو بود بعد از آنکه آی باجی دختری خان مشارالیه بزنی حضرت خاقان در آمد دختری آورد که اسمش سلطان بیگم و ملقبه بمصمت الدوله بود این اول دختریست که خاقان مرحوم بخارج از سلسله قاجار دادند حاجی محمد حسینخان صدراعظمی که در آن اوقات کوب اقبال و طالعش در اوج ترقی بود با آن سخاوت سرشار و وسایط بسیار از اتدرون و بیرون برانگیخت و سلطان خانم را برای پسر خود ابراهیم خلی خواستگار شد تمام روسای قاجاریه شمشیر هابر کمر بسته آمدند در اطلاق نقاشخانه جنب تخت مرمر نشسته بالصراحه گفتند هر گاه این وصلت که مایه تخفیف شئونات سلطنت است واقع شود از نوکری استعفا خواهیم نمود گویند مرحوم فتعلیخان کاشانی ملک الشرا چون با مرحوم صدر اصفهانی کدورتی داشت تخم این خیالات را کاشت حضرت خاقان فرمودند :

شما در ایلیت هر چه بگوئید صحیح میدانم اما میرزا محمدخان بیگلربیگی از طرف شما و علی نقی میرزای رکن الدوله از جانب من مجلس تشکیل داده مشاورت نمایند هر قسم نتیجه مذاکرات شما شد ما را در آن سخنی نخواهد بود شما هم به همان نتیجه متقاعد شوید فرمایش شاهانه را اطاعت نمودند همانا بیگلربیگی مزبور رفتاری داشت که به هیچوجه میل قلبی حضرت خاقان را از دست نمی داد پس از انعقاد مجلس امر همایونی را مرحوم رکن الدوله بدین موجب ابلاغ و گوشزد روسای قاجار نمود که آنچه برادر زادگان شخص سلطنت بودند تبارک و مخارج از خودم داده عروسی آنها شد بنی اعمام و محترمین ایل جلیل هم از قوئلوو و دولوو هر یک خواستکاری نمودند شرف مصاهرت یافتند و هنوز دختران زیاد در خرخانه هستند اگر مایه و ثروتی دارید که شاهزاده خانهای متعذر را نگاهداری کنید بسم الله خواستگار شوید و مضایقه نبرود و الا چگونه راضی میشود که دختران من در خرخانه بمانند و یکی از اعیان حضرت داده نشود بیگلربیگی که وکالت از روسای قاجار داشت ابلاغ این فرمایش را تصدیق نمود و روسای قاجار رانیز از یو خاری باش و آشاقه باش مصاهرت ابراهیم خان پسر صدر را امضا نمودند و نخستین عروسی که از خانواده سلطنت بخارج سلسله داده شده همین بود سخاوت جبلی حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی که در عصر خود حاتم رانائی بود با وزارت مملکت ایران معلوم است در هیچوجه موقع که میخواهد دختر از خاقان بگیرد چه اقتضا و اثری خواهد داشت و بچه تفصیل اسباب این عیش فراهم آمده هیچیک از دختران خاقان باین وضع و اثاث تجمل عروس نشده مبلغی شال های کشمیری بجای پشمه و کهنه میان مشعل ها سوخته شد و چقدر کیسهای اشرفی که مرحوم صدر بجای شاهی شاباش و نثار می کرده است و چه جواهر نفیسه که بر سر عروس ریخته شده بذل و بختی که مرحوم صدر روز عروسی ابراهیم خان ناظر برای اعتبار و افتخار خود بکار برده چشم روزگار کمتر دیده است و شرح آن موجب تطویل خواهد بود این سخن پایان ندارد ای عمود استان آن دوقوی را بگو عبدالله خان امین الدوله اصفهانی هم برای پسرش میرزا علی

محمد خان که وزیر این الوزراء محسوب بود از خاقان مرحوم استدعای دختری نمود بمناسبت آنکه اصفهانی و اهل ملک بودند با تاج الدوله می خواست خویشی حاصل نماید خورشید کلاه خانم دختر تاج الدوله را برای پسرش مستدعی شد خاقان مرحوم منتهای میل را باین مطلب داشتند زیرا که محسنات صوری و معنوی میرزا علی محمد خان هم همه قسم جلب قلوب می کرد و مستعد انواع ترفیقات و برتری بود - در حسن صورت بیمثال بود در کفایت و در آیت ثانی نداشت همچنانکه در سن پانزده سالگی بکرات عذیده با پدرش مجادله میکرد که چرا بخصوصیت فرما فرما و شجاع السلطنه چشم از بندگی مرحوم و لیمهد پوشیده است در همان عقوفان شباب بنظر حقیقت دیده و دانسته بود که عاقبت این کار بد است و از اولاد و امجاد حضرت خاقانی آنکه بر ازنده تاج کیانی گذاردن و بر تخت مرمر بر آمدن باشد و لعید مبرور طاب نراه است همیشه اصرار داشت که روی کاغذ را مهر نماید و میگفت اگر بقاعده عرف این شان برای من حاصل نشود بقانون شرع انور حاصل خواهد شد در زمان پدر با آنکه خیلی جوان بود همیشه با ارباب علم و کمال بسر میرید و خودش هم در اغلب فنون دارای مقام بلند بود خط نسق و نستعلیق را خوب مینوشت در نظم و نثر عربی و فارسی بسیار فصیح بود اشعار او در عربستان و ایران البته مشهور و صاحبان کمال گردیده این دو شعر را در بدو جوانی و حدادت سن که طبعش بعلم فقه و اصول مایل شده و هر چه داشت اصول بود گفته و چون در حقیقت از آن عالم سیاقت ملکه طفولیت این طرز بیان مستحسن بود ذکر آن شایسته است و الا قضایه عربیته و غیره که گفته بسیار است

دوش که بودم حریف چنگ و چاقه مطرب مجلس نواخت این بترانه زلف طرب را می است شانه بتحقیق می چو نباشد نه زلف بادو نه شانه چندین شبیه ریاضی را تکمیل نموده و سایر علوم را بدرجه عالی تحصیل کرده بود در تیر اندازی و اسب دوانی در عصر خود بی نظیر بود این شرح بینهایت کز حسن یار گفتیم زمانی بود که در عین جوانی در عجم بود پس از آنکه بعراق عرب رفت درجه فهمش بجائی رسیده بود که مرحوم شیخ مرتضی رضی لله عنه مکرر فرموده است و قتی که میرزا علی محمد خان نظام الدوله در مجلس درس من حاضر نیست نمیدانم چه میگویم و قتی که حاضر است آنچه می گویم در کمال ملاحظه می گویم مهر خود را بطوری که دلش میخواست بر روی کاغذ زد و ققهی کامل شد که بهمه کوره رفته و از هر جا باخبر بود این شرح را از مرحوم آقا میرزا تقی علی آبادی شنیدم که میگفت چون فیما بین فرمانفر ما حاکم فارس و سیف الدوله حاکم اصفهان بجهت قرب جوار غالباً گفتگوهای ناگوار بود تاج الدوله از امین الدوله کدورت داشت و هر قدر حضرت خاقان اصرار در دادن خورشید کلاه خانم بمیرزا علی محمد خان فرمود تاج الدوله انکار و کراهت داشت و اینکار در عقد امتناع بود خاقان مرحوم بامین الدوله فرمود یکی دیگر از دختران خود را میدهم امین الدوله عرض کرد مقصود خورشید کلاه خانم است که مادرش در این اوان بانوی بانوان است میباشد من و تاج الدوله اهل اصفهانیم هر گاه این ملاحظات در میان نباشد این شرافت هم ازین غلام مسلوب نمائند